



زن آزاری و مزاح‌های خیابانی...



٢

مساله حقوق زنان و طالبان

3

استراتیژی ناکام صلح

२

حقوق بشر و چالش‌ها در افغانستان

سوسن کریمی

یکی از نخستین دست‌آورد های دولت پسا طالبان شکل‌گیری نهادهای حقوق بشری و ایجاد کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بود. دولت افغانستان بر اساس توافقات بن‌الملزم به ایجاد و حمایت نهادهای حقوق بشری شد و در کنار آن حقوق بشر به عنوان یک اصل مهم نظام افغانستان در قانون اساسی افغانستان تثبیت گردید. نهادهای بین‌المللی حقوق بشر هم نوبت وار نمایندگی‌های خود را در افغانستان ایجاد کردند .

وار نمایندگی های خود را در افغانستان ایجاد کردند .

ذهنیت عامه نیز با توجه به هیجان‌های شکل گرفته چنان بود که فکر میکردی از همین فردای شکل‌گیری کمیسیون حقوق بشر جنایتکاران و ناقضان حقوق بشر که تعدادشان هم نجومی بود به پیشگاه عدالت مردمی سپرده شده و بالاخره تاوان جنایت‌هایی را که در طول این سالها بر مردم روا داشته بودند، پس خواهند داد. یکی از حرکت‌های پُر سر و صدا در افغانستان بحث انتشار گزارش عدالت انتقالی بود. این گزارش میتوانست چهره‌هایی را که به عنوان ناقضان حقوق بشر مطرح بودند به جامعه معرفی کند و زمینه ارجاع آنان را به مراجع عدلی فراهم سازد. با اینکه گفته میشد گزارش صدای مردم برای عدالت به مرحله نهایی رسیده بود و قرار شد که منتشر شود، ولی این گزارش نه از زمان نشر شد، نه بعداً و نه امروز. حقوق بشر به عنوان یک ارزش بزرگ انسانی همچنان در تمامی بحث‌ها در کشور حضور دارد، حتا جنایتکارترین چهره‌ها در افغانستان نیز به این واژه بازی میکنند، اما چیزی که تا امروز کمتر از هر بحث دیگر زمینه عملی شدن یافته است حقوق بشر است.

دیگر زمینه عملی شدن یافته است حقوق بشر است.

در کنار آن زمینه معافیت جنایتکاران و ناقضان حقوق بشر روز به روز بیشتر شد. نخستین اقدام برای فرار از عدالت انتقالی طرح عفو عمومی بود که توسط نخستین مجلس نمایندگان افغانستان پس از طالبان تصویب شده و هرچند رییس جمهور کرزی آن را توشیح نکرد ولی حداقل توانست جلوی تطبیق عدالت انتقالی را بگیرد. معاملات سیاسی و حضور چهره های ناقض حقوق بشر کمک حقوق بشر را در افغانستان به یک مفهوم انتزاعی تبدیل کرد.

هیجان اولیه برای تامین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه فروکش کرد و با اینکه کمیسیون حقوق بشر همچنان فعالیت گسترده در سراسر افغانستان داشت و هرروزه از نقض حقوق بشر خبر میداد ولی موارد نقض حقوق بشر روز تاروز افزایش یافت. مهمترین ابعاد نقض حقوق بشر را میتوان در حوزه حقوق زنان و حقوق اطفال مشاهده کرد. نقض حقوق بشر حداقل در دوره تاریخی چهل ساله گذشته یکی از دردناکترین چالش های اجتماعی بوده است. با کودتای هفت ثور، جنایت های سازمان یافته و همچنان جنایت های جنگی به طور گسترده آن شیوع یافت.

شهروندان افغانستان زیر نامهای مختلف به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. زندانیان از زندانی‌های سیاسی شد. حقوق بشر و حقوق شهروندی اصلاً وجود نداشت. پس از سقوط حکومت داکتر نجیب الله و پیروزی مجاهدین باز هم نقض حقوق بشر، این بار در حجم گسترده و وحشت ناکي شکل گرفت. دور دوم مهاجرت مردم افغانستان به مناطق امن یا خارج از کشور آغاز گردید و شهر کابل که در طول دوره حکومت به اصطلاح کمونیستی نسبتاً سالم مانده بود تبدیل به ویرانه شد.

ظهور طالبان نیز نقض پشور را در هیات بسیار دهشتناکی به نمایش گذاشت. اعدام ها و سر بریدن ها، قطع دست و پا و زردیوار کردن و اشکال دیگر شکنجه های ضد انسانی به را حتی توسط طالبان اعمال میشد. با سقوط طالبان و شکل گیری حکومتی مبتنی بر اصول دموکراتیک و حقوق بشر، توقع میرفت دولت برای التیام زخم های مردم افغانستان حداقل افرادی را که در جنایت های جنگی دست کامل داشتند معرفی کند. ولی این مامول صورت نگرفت و همچنان ناقضان حقوق پشور فارغبال در افغانستان زندگی میکند و تعدادی نیز هنوز بر مردم حکم می رانند.

در کنار آن اشکال دیگر نقض حقوق بشر به طور گسترده در افغانستان هنوز هم صورت میگیرد. به نظر میرسد، افغانستان تنها در روی کاغذ چیزی به نام حقوق بشر دارد ولی از اجرای مفاد حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه تا حالی چیز از سوی دولت به ظهور نرسیده است.

چرا پاکستان یک افغانستان فروپاشیده می‌خواهد؟

نویسنده: نواز شریف ظاہر



کشور در قبال افغانستان در وضعیت پیچیده ای قرار میدهد: «آنچه با همه ی اینها نمیتوانیم خواسته های اصلی پاکستان از پروسه صلح و آینده سیاسی افغانستان را نادیده بگیریم.»

تابش فروغ، پژوهشگر و کارشناس مسائل سیاسی در گفتگو با اطلاعات روز بر این باور است که استراتژی‌ست های ارتش پاکستان به خوبی می‌دانند و در مواردی از آن نیز بهره‌راند که با برگشت امارت طالبانی در افغانستان موافق نیستند، چرا که هزینه‌ی برپایی یک رژیم بددینی و منفور جهانی در حالیکه پاکستان خود با هم‌عضل افراطیبت و جاه‌طلبی سستیزه‌گر مواجه است، برای اسلام آباد قابل تحمل نیست؛ «شکلی که حکومت پاکستان به آن علاقه‌مند نیست».

چندین بار شرکت صاحبان که از یک سو در میان بحران مشغول بودند و از سوی دیگر می‌توانستند به افغانستان به شریک قابل اطمینان افغانستان به باز یک هدف منفعل تقلیل بدهد، عملیات هر دو خواسته استراتژیک پاکستان در بحث جنگ و صلح افغانستان است.»

فروغ میگوید پاکستان در ۲۰ سال گذشته به عمده ترین خواست دولت افغانستان که مبارزه صادقانه و متعادل و برابر ترور پس و پیش پناه گاه امن طالبان در آن سوی مرز است، به رغم وعده های بسیار ریخت در داده است. اکنون نیز که دولت افغانستان خواستار قطع حمایت اطلاعاتی، تسلیحاتی و سیاسی پاکستان از اسلام آباد است، رهبران پاکستانی نمیخواهند چنین امتیازی را به حکومت افغانستان که به باور آنها در ورطه سقوط است، بدهند؛ چنانچه ارتش پاکستان در قضیه افغانستان با توجه به شکنندگی وضعیت موجود، حاذق خواهد بود. پس...

تشکیل یک حکومت کاملاً وابسته و غیر دموکراتیک در افغانستان که مشروعیت منطق‌های و جهان‌پا را ضرورت رأی‌تأیید اسلام‌آباد داشته باشد، خواسته‌ی اصلی سیاست‌گذاران پاکستانی است. درحالی‌که دندانان به چنین خواسته‌ی برای هر گروه سیاسی در افغانستان هزینه‌های هنگفتی دارد.»

و امنیت‌ی هند تبدیل شده است.»
بنابر این بدیهی است که پاکستان با توان و قدرتش در خاک پاکستان و علاوه‌دشمن دیرینه‌اش فعالیت میکند که یکی از این گزینیه‌ها حمایت از گروه طالبان به عنوان نیروهای نیابتی زیر کنترل ارتش و استخبارات پاکستان است.

حافظ منصور، نماینده پیشین پارلمان افغانستان و عضو هیأت مذاکره کننده جمهوری اسلامی با طالبان در گفتگو با اطلاعات روز میگوید که پاکستان میخواهد که در افغانستان نظم سیاسی پایدار به وجود نیاید و همواره زیر نفوذ پاکستان قرار داشته باشد:

پاکستان در آرزوی یک افغانستان ویران، ضعیف، بیاداره، بیارتش و بی قانون است. این کشور میخواهد که افغانستان یک سرزمین بی حکومت، فاقد نظم و رفاه با مردم پراکنده باشد تا هیچ وقت احساس تهدید نکند. هر نوع حکومت، حتی حکومت طالبانی که بتواند نظم و آرامی را در افغانستان بیاورد، در تضاد با منافع پاکستان انگاشته میشود.»

با این حال پاکستانی ها در پروسه فعلی افغانستان نقش برجسته دارند و به نظر می رسد که ضمانت اشیاء و اختراعات پاکستان نزد امریکایی ها از طالبان دارای اهمیت زیاد است و به نوعی یکی از طرف اصلی پروسه صلح افغانستان است. چنانکه موضع گیری های اخیر پاکستان در قبال پروسه صلح، موضع گیری در مورد عدم بازگشت امارت اسلامی طالبان در افغانستان، تلاش برای بازگرداندن نمایندگان طالبان به میز مذاکره و همسویی با سیاست قدرتمند های بزرگ همچون امریکا، چین و روسیه در زمینه ی صلح افغانستان، سیاست خارجی این

ی‌ما ناز افغانستان و پاکستان نیز به همین نوره برمیگردد؛ «چرا که در آن زمان دولت افغانستان در آرزوی ملل برای استقلال پاکستان سازمان‌دهی داد که فضایی را غیروستانه را اساس گذاشت و پس از آن حکومت‌های پاکستان و افغانستان تاکنون نتوانسته‌اند شیوهی معقول و منطقی را برای حل این بحران بیاعتمادی میان این دو کشور پیدا کنند».

مهدوی با اشاره به مسأله خط بیرون میان افغانستان و پاکستان که حساسیتها را در سیاست داخلی افغانستان به وجود آورده و مانع موضوعگیری منطقی و جسورانه‌ی حاکمان افغانستان شده، به مسأله‌ی سیاست خارجی افغانستان نیز توجه میکند و میگوید حکومت‌های افغانستان در دوره‌های مختلف در عرصه سیاست خارجی و سیاست بی‌طرفی ای‌توانستند و نتوانستند فعال را نسبت به منازعات کشورهای همسایه اتخاذ کنند: «به عنوان مثال هر یک از حکومت‌های افغانستان در مقاطع مختلف در جهت‌های خاص سیاسی و بلوک بندی‌ها در سطح منطقه و جهان قرار گرفتند که نتوانستند بی‌طرفی کشور را در رابطه به مسائل منطقه و کشورهای همسایه حفظ کنند که از این طریق به رابطه‌ی افغانستان با کشورهای همسایه‌اش آسیب رسانده‌اند.»

جعفر مهدوی میگوید که بی طرف نبودن حکومت های افغانستان در بلوک بندی های جهانی، افغانستان را به پایگاه کشمروهرای درگیر کننده در منطقه تبدیل کرده است که عمده ترین آن منازعه بین پاکستان و هند در خاک افغانستان است: «افغانستان در مقاطع تاریخی به صورت نسبی به حیات خلوت و پایگاه فعالیت های سیاسی

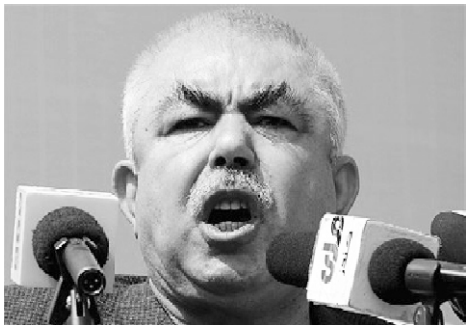
پاکستان و افغانستان از دیرزمان درگیر منازعه‌ی سرزمینی و ارضی بوده است. خط مرزی دیورند یکی از مسائل کلیشه‌ای مورد منازعه میان این دو کشور است. حاکمان افغانستان در مقاطع مختلف تاریخی برخورد‌های متفاوت با مسأله خط دیورند داشته و در دهه‌های پسین بسیاری از حاکمان افغانستان به دلیل انگیزه‌های قومی و سیاسی این خط مرزی را به رسمیت نشناخته، درحالیکه اکثریت کشورهای جهان این خط را به عنوان مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان به رسمیت شناخته‌اند. برعلاوه خط دیورند، ارتش و استخبارات پاکستان، افغانستان را به مثابه‌ی عمق استراتژیک شان تعریف کرده و در واقع گنج نیابتی شان را علیه منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی هند در خاک افغانستان به پیش می‌برند.

پاکستان با علت وجودی «سلام» از هند جدا شد و به عنوان یک دولت - جنوبی مسلم‌نادر در آسیای جنوبی عرضه اندام کرد. این کشور اکنون به عنوان یک از کشورهای کامیون پرورشگاه گروه های بنیادگرای اسلام و تروریسم بین المللی، به خصوص حامی گروه طالبان در افغانستان شناخته شده است. حالا که پروسه صلح افغانستان در جریان است، بیشتر از قبل نقش این همسایه شرقی در مسائل جنگ و صلح افغانستان برجسته شده و مورد توجه قرار گرفته است. اکنون پرسش اصلی این است که پاکستان از افغانستان چه میخواهد؟ آیا حامیان پاکستان از طالبان در قالب جنگال های مرزی قابل خوشاست؟

پاکستان یک افغانستان فروپاشیده
میخواهد

دکتر جعفر مهدوی، نماینده پیشین پارلمان افغانستان و نویسنده کتاب «مباحثه‌شناسی طالبان در گفتگو با اطلاعات روز، با اشاره به منازعه و ی پاکستان با هند، در مورد ریشه و پیشینه ی منازعه افغانستان و پاکستان میگوید که مشکل اصلی پاکستان با هند است. پاکستان کی منازعه دیرینه و عمیق با هند دارد که ریشه ی آن برمیگردد به منازعات گسترده ای بین دو کشور بر سر منطقه کشمیر در ابتدای استقلال پاکستان. بنابراین ریشه

مردم ما نمی توانند تحمل نمایند و تنها راه حل این مشکل قطع هرگونه رابطه با دشمن است ، دشمنی که



زبان ما را نمی فهمد و نمی خواهد مشکل حل شود زیرا افغانستان باثبات به نفع آنان نیست واستراتیژی بحران و آدم کشی می تواند منافع آنانرا تامین نماید ودراین راه هرروز میلیون ها دالربه مصرف می رسانند و دشمنان کشوررا تجهیزمی نمایند تا باشد که میلیون ها انسان دیگررا نیزازبین بخرند .

این گردن کشی و این لجاجت را فقط یک راه است ، راه راندن شیطان راهی که دردین گفته شده است که بگویند اعوذ بالله من شیطان الرجیم و برمسلمانان است که همان طورکه شیطان رانده شده است ما نیزهمین سیاست را درپیش گیریم و باشیطان معامله نکنیم وبرضد شیطان فتوای جهاد دهیم وجوانان خود را بسیج نماییم ودرراه خدا جهاد نماییم .

اگراردوی ما بتواند کشورهای جهان را معتقد سازد که ما یک اردوی دو میلیونی داشته باشیم و تعداد نیروهای امنیتی خود را چند برابرسازیم ازیک طرف مشکل دسترخوان ما حل می شود وهرنظامی ما حداقل شش نفراعضای خانواده را نان خواهد داد ، دراین صورت مشکل فقرنیزازافغانستان حل می شود .

افغانستان هیچ وقت کمبود نیروی انسانی نداشته و همیشه جوانان این سرزمین درراه وطن جان داده اند و تمام ملت درصورتی که حمایت جهانی با آنان باشند سلاح به دست خواهد گرفت و درهرمتراسرحداث ما مانع وروددهشت افگنان خواهند شد .

حمایت کنیم ودرتجهیزومسلح ساختن آنان بکوشیم و همان کاری را نماییم که آنان با ما می نمایند و ازعلما بخواهیم که فتوای جهاد دهند و دشمنی با شیطان را

صلح

جیلانی شمس



سرلوحه کارخویش قراردهیم .

لانه های شیطان را خراب کنیم وروابط خود را با آنان قطع نماییم وابستگی های اقتصادی را بدورنماییم تا باشد که گام های موثرما توجه آنان را جلب نماید وپی به یک مسئله مهم ببرند که حرکت های منفی باعث می شود که دیگران نیزدرپی تلافی برآیند .

کشورهای همسایه ما این یک نکته را باید بدانند که صبرمردم ما دیگرلبریزشده است و نمی خواهند شاهدشهادت برادران وخوهران خودبچشند

بهرصورت این کشتارعظیم و این درد وحشتناک را

که صلح باشیطان امکان پذیراست و یا اینکه این صلح نتیجه می دهد و به نفع ملت است .

تجربه سی ساله جنگ های افغانستان نشان داده است

که ماضیربات محکمی ازطرف کشورهای همسایه دیده

ایم و این دو کشورهیچگاه به فکرآرامش و آسایش ما نیست و درطول تاریخ دشمنی خویش را آشکارساخته اند و جزبربادی وتباهی ما به چیزدیگری نمی اندیشند .

اینک زمان آن رسیده است که ما سیاست های مشابه را درنظربگیریم و ازدشمنان آنان

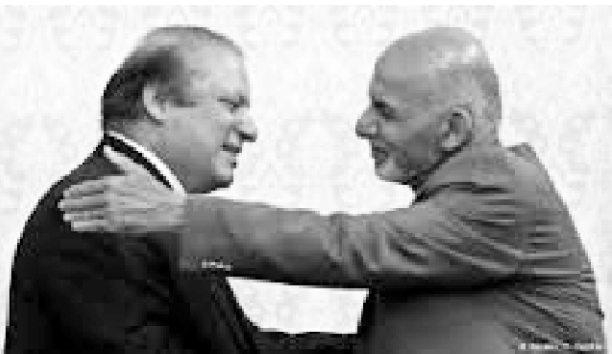
بیشترازسی سال است که ملت افغان درانتظارصلح است وفکرمی کنند که دشمن دیرین افغانستان به این خواسته برحق مردم لیبیت می گوید و درانتظارآن است که شاید این حر کت بجا و شایسته آنان به واقعیت تبدیل شود .

اما این یک خواب است و خیال و کشورهای همسایه دراستراتیژی و خط مش درازمدت خود برنامه بحران و آدم کشی وانفجار وانتهارراگنجانیده اند وازاین طریق به منافع ملی وآرزوهای دیرین خود می رسند .

متاسفانه دولت ما تا هنوزهیچ برنامه یی کوتاه مدت و درازمدت بخاطراین چالش درنظرنگرفته اند و یا اینکه مقابله همانند با این پدیده نمی کنند و به جای سیاست های منطقی و درست به سیاست برادری و دوستی روی آورده است و می خواهند با شیطان دوستی نمایند و شیطان را وادارنمایند که دست ازشیطنت و شرارت بردارد و دست دوستی و همدلی با آنان درازنماید .

بعد ازآنکه جهان اسلام متوجه خصومت های اسرائیل شدند همه کشورها عهدنمودند که روابط دیپلماتیک خود را با آن کشورقطع نمایند و دیگران کشوررا ازذهن خود پاک نمایند و با قاطعت به او جواب بدهند و هیچ کشوراسلامی حاضر نمی شود که با اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرارنمایند (به جزچند کشور!!!) زیرا آنان می دانند که شیطان اصلاح نمی شود و دوستی با شیطان ناممکن است .

اما دولت ما هنوزهم به صلح می اندیشد و فکرمی کند



یکی ازبزرگترین مشکلاتی که جامعه ما به آن روبروست و نیمی ازجامعه ما یعنی زنان و دختران به



آن روبروست مزاحمت های خیابانی و زن آزاری است که به اشکال مختلف درجامعه ما پدیدارگردیده است .

تا قبل ازآمدن مجاهدین درافغانستان درتمام دوره های تاریخی مردان افغان احترام و عزت خاصی به زنان قایل بودند و هیچ مرد بی غیرتی حاضرنبود که مزاحمتی برای زنان ایجاد نمایند و یا درتمام کشورمردان حتی به زنان نگاه نمی کردند و چشم به چشم نمی شدند و با بسیاراحترام به آنان نگاه می کردند و روابط زن و مرد درادارات دولتی و جاهایی که با هم کار می کردند بسیاردوستانه و حتی مثل خواهران و برادران بود .

اما بعد از سقوط دولت نجیب الله با وجودی که مردم باورداشتند که حکومت های اسلامی احترام زیاد تربه زنان دارند این کارعملی نشد و آهسته آهسته فرهنگ زن آزاری و مزاحمت های خیابانی رواج یافت و این حرکت ناپسند که خلاف رسوم و عادات مردان این سرزمین بود و حتی ناموس داری و احترام زن که هزاران سال دراین سرزمین رواج داشت کنارگذاشته شد و فرهنگ جدیدی که نه درغرب و نه درشرق و نه درفرهنگ اسلامی و حتی فرهنگ دیگرادیان رواج دارد دراین سرزمین راه یافت .

متاسفانه این فرهنگ دربین نسل جوان که سرمایه ملی کشوراست رواج فراوان دارد و این پدیده شوم آنقدرجایگزین شده است که دیگرجوانان حتی به دختران خویشانود و همسایه خود رحم نمی کنند و به نحوی تا سرحد خشونت با آنان پیش می روند و این آزارواذیت ها حتی باعث خانه نشین شدن زنان و دوری ازاجتماعات شده است .

گرچه درفرهنگ اسلامی و حتی درقوانین کشوراین حرکت ها جرم پنداشته می شود و قانون گزاران به این مسئله توجه نموده است و شکایت خانم ها می تواند

نمی زنند و تنها درمنطقه ما و همسایگی ما کشورایران با این مشکل روبروهستند و شاید این حرکت های غیراسلامی و غیرفرهنگی ازایران وارد این سرزمین شده باشد .

بهرحال برای جلوگیری ازاین حرکت های ناپسند کدام ارگان ها می تواند وارد صحنه شوند ، وزارت زنان که بیشترازاین مسئله خوشحال است وحتى یک بارهم روی این مسئله تمرکز نکرده اند و هیچگاهی برای حل این مسئله توجه نکرده اند .

زن آزاری و مزاحمت های خیابانی به یک فرهنگ

تبدیل شده است

قانون و مجریان قانون که این جرم را کوچک می شمارند و به جوانان شاید حق می دهند که به این مسئله دل خوش نمایند و به گفته عوام ساعت شان تیرباشد و یا اینکه مردم که طرف اصلی قضیه است و خانواده های



شان دچارمشکل می شوند و باید حساسیت شدیدی نشان دهند .

درکشورهای منطقه آسیای میانه و هند و پاکستان نیزمردان هیچگاهی دست به این حرکت های ناپسند

بلی ! حالا درقدیم اول دولت باید به کسانی که این مشکل را ایجاد می کنند جزای لازم دهند و نگذارند که خواهران ما دچاراین مشکل و معضل شوند و درکنارآن مردم وظیفه دارند که با دیدن این مشکل ازخود عکس العمل نشان دهند .

جالب است چندی قبل درهلی چند جوان هندوونی را چیزی گفت و زن با سیلی به صورت یکی ازآنان زد و تمام مردم و کسبه کاران وارد صحنه شدند و آنقدرمردان را زدند که توان ایستادن را نداشتند و ازهمه جالب تراینکه پولیس نخواست دخالت کند و به مردم اجازه داد تا آنان را بیشترینزدند وبعد ازلت وکوب مردم پولیس وارد صحنه شد و آنان را با خود به بازداشت گاه برد .

حالا توقع خانواده ها و زنان این است که با این افراد اوباش برخورد جدی شود و اگرقانون به آنان مجازات دهد و مردم عکس العمل نشان دهند دیگراین پدیده ناپود خواهد شد و یا فشاری که دیروزوارد شد و



حکومتی بنام طالبان آمد و هیچ مردی اجازه نداشت که حتی نیم نگاهی به زن نماید و شلاق طالبان مانع این حرکت شان می شد .

اکثرمردم ما همین سیاست را می خواهند و خواستارند که شدید ترین برخورد باید با ناموس آزارها و زن آزارها شود تا دیگراین پدیده شوم رشد نکند و ما درمقابل خواهران که مادران آینده هستند .

به امید اینکه روزی ما شاید حتی نیم نگاه غرض آلود به زنان و دختران این سرزمین نباشیم و زنان و دختران این سرزمین با برادران خود دریک فضای پاک و سالم زنده گی نمایند .

شما آدم نمی شین ؟!

خندید و گفت: شاخک های ما از آنتن های تلویزیونی و مخابراتی شما قوی تر است و ما با این شاخک ها زمانی که شاخ به شاخ می شویم تمام اطلاعات مهم و سری را رد و بدل می نماییم و از تمام قضایای سیاسی و اقصادی و فرهنگی و اجتماعی دیگران را با خبر می سازیم.

اگر خطری در راه ما وجود داشته باشد ، این پیام را توسط شاخک های خود انتقال به مورچه دیگری دهیم و در ظرف چند دقیقه همه مورچه ها این اطلاعات مهم و سری را انتقال می دهند.

ما وزارت می به نام ترانسپورت و راه و فواید عامه نداریم ،ولی راه های زیر زمینی داریم وکارگران مادرخانه سازی مهارت خاصی دارند، در راهی که یک بار برویم، آنرا پیدا می کنیم و هیچ زمانی راه راگم نمی کنیم و در مسیر راه بویی از ما به جای میماند که با بویدن آن می توانیم راه خود را بیابیم؟!

تونل سازی ما مثل تونل سازی شما نیست؟! هواکش ها و ساختمان های زیر زمینی ما بسیار مستحکم هستند و هزاران راه دارند که در تمام چهارراه ها و سرک های حلقوی ما افراد خاصی گمارده شده اند که از این راه دیگران استفاده ننمایند و این راه فقط برای مورچه ها است و بس، مادر ساختمان سازی مقاومت ساختمان های خود را می سنجیم و مثل شما نیستیم که با یک باد و توفان و زلزله بنیاد هستی ما به نابودی کشیده شود.

در ساختمان های ما پارکینگها و انبارهای زیادی در نظر گرفته میشود و تراکم ترافیکی به وجود نمی آید، تونل های ما نسبت به تونل "سالنگ شما" بهتر است و ما وقتی از جاده یی اکمالاتی استفاده کنیم آنرا فراموش نمی کنیم؟!

همین حالا با وجود اینکه هزاران سال از جاده ابریشم استفاده کرده اید نمی دانید جاده ابریشم کجا بود و مسیرهای اصلی شان به شرق رفته بود و یا غرب؟!

جاده های حلقوی و چهارراهی ها و جاده های فرعی، کوچه ها و پس کوچه ها، مدخل ها و بن بست های که ما درست می کنیم نمایانگران است که ما چقدر به بخش انجینیری اهمیت می دهیم، با وجود اینکه مادر پوهنتون های دولتی و غیر دولتی این رشته را نمی خوانیم اما راه سازی، جاده سازی و ساختمان سازی ما نسبت به شما خیلی با ارزش است و اگر بهتر بگویم، نظام اداری و اجتماعی و نظامی مامیلیون هامرتبه نسبت به نظام اشرف مخلوقات بهتر است و اگر کمی از سلول های خاکستری خود استفاده کنید و بدانید که اشرف مخلوقات هستید و آگاه شوید که در کله های شما "کاه" نه بلکه مغز است و در فکرو اندیشه اختلاف و تفرقه زبانی و قومی و قبیله یی و دینی نباشید و تمرکز فکری شما روی "اخوت" باشد و با اتحاد و اتفاق کار کنید و حیل و تدبیر و قتل و غارت و مفت خوری و تبلی را از وجود خود گم کنید و به آنچه خداوند(ج) گفته است عمل نماید و تقوا اساس و معیار زندگی شما باشد، نظام شما میلیون ها مرتبه بهتر از نظام ما خواهد بود.

زنده گی شما به همین یک بیت ختم می شود و این اول و آخر شماست:

تهداب و بنای خلق بردوش خطاست

اینجا به غیر از کجی نمی آید راست ...

شما کج هستید و راست نمی شوید و اصلا آدم شدن به شما مشکل است ، گرچه انسان هستید، اما بوی از انسانیت نبرده اید؟!

در آخر مورچه تبسم تلخی کرد و لقمه نان خویش را به دندان گرفت و دوباره به دیوار بالا شد.

به خود گفتم: این مورچه پست و نا توان و مغرور و انسانیت و شرافت مرا مورد سؤال قرار داده است، از خشم به خود می لرزیدم، با دست او را فشار دادم استخوان هایش شکست و دردم جان داد.

در نزدیکی او مورچه دیگری بود، به من حمله کرد و پایم را چنان دندان گرفت که فغانم تا کوچه های دیگر رفت.

او رویمن کرد و گفت: ای قاتل بی رحم، زورت به مورچه رسیده، شما آدم نشدید و نمی شوید و نخواهید شد؟!

میا زاموری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

خجالت کشیدم و بر سر جنازه مورچه گک بی آزار گریستم و گفتم: راست می گویی؟!

ما انسان هستیم و آدم، ولی انسانی فکر نکردیم و آدم نشدیم و از آدمیت هیچ نشانی در ما دیده نمی شود؟!

مساله حقوق زنان و طالبان

سوسن کریمی



نژاد، دین، ملیت و زبان، و... از حقوق و آزادی های بنیادین و کرامت انسانی یکسان برخوردار اند. این اصل ریشه در ذات انسان دارد، بنا هیچ نهاد و یا فردی نمیتواند تحت هیچ بهان های آن را زیر پا کند. اصل برابری و عدم تبعیض میان زنان و مردان به یک قاعده الزام‌آور قوانین بین المللی تبدیل شده است. این اصل در منشور سازمان ملل متحد، که از جانب تمام کشورهای جهان تصویب شده، انعکاس یافته است. همچنان در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون رفع هـرگونه تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) و ده ها معاهده الزام‌آور بین المللی دیگر تسجیل شده است. اصل عدم تبعیض و برابری میان زنان و مردان همچنان در ابزار های منطقه ای حقوق بشر در سطح قاره های اروپا، امریکا، افریقا و آسیا نیز درج شده است. همچنان قوانین اساسی تعداد زیادی از کشورهای جهان بر اصل برابری و عدم تبعیض میان زنان و مردان صحه گذاشته و آن را پذیرفته اند. از جمله قانون اساسی افغانستان در فصل دوم، ماده ۲۲ تبعیض میان شهروندان افغانستان را ممنوع قرار داده و بر حقوق و آزادی های یکسان زنان و مردان تاکید میکند.

اما، طالبان با برابری و عدم تبعیض میان زنان و مردان به عنوان یک قاعده حقوق بین المللی و اصل قانون اساسی موافق نیستند. در زمان حاکمیت طالبان، بین سالهای ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱، زنان از مجموعه بزرگی از حقوق مدنی - سیاسی و حقوق اقتصادی - اجتماعی شان به شمول آزادی اندیشه و بیان، آزادی مذهب، آزادی سفر، حق احراز مناصب سیاسی و قضایی، حق کار، حق تعلیم، حق انتخاب پوشش و... محروم بودند. هر چند، امروز طالبان به اشتباهات شان در زمان حاکمیت پنج ساله شان اذعان میکنند، اما این امر به هیچ صورت به معنای اصلاح بنیادین روایت دینی شان نیست.

طالبان نه تنها به برابری زنان و مردان باور ندارند، بلکه معتقد به جهانی بودن حقوق بشر و برابری کرامت انسانی نیز نیستند. مطابق برداشت طالبان از دین اسلام، زنان اصولاً بدون اجازه محرم شرعی حق بیرون شدن از خانه را ندارند. این ممنوعیت به معنای محدود شدن حق کار، حق آزادی و سایر حقوق زنان میباشد. طالبان اساساً خواهان جدایی زنان و مردان در حوزه عمومی جامعه اند. برای آنها رفتن زنان به جاهایی که در آن مردان نامحرم حضور دارند، چه به هدف آموزش و چه به هدف کار، قابل پذیرش نیست. مطابق روایت طالبانی از اسلام، زنان

یکی از چالش های عمده در برابر پروسه صلح در افغانستان قرائت طالبانی از دین اسلام و نسبت آن با مساله حقوق و آزادی های اساسی زنان است.

از یک جانب، برداشت طالبان از دین اسلام، یک برداشت سنتی و پیشا مدرن است. این قرائت در تحت فرا روایت نابرابری به عنوان پارادایم حاکم بر جوامع سنتی شکل گرفته است. در دوران پیشامدرن، نابرابری های اجتماعی و تبعیض میان طبقات مختلف جامعه، از جمله زنان و مردان، کاملاً طبیعی و عادلانه تلقی میشد. زنان، مردان، کودکان، برده گان، دگر باشان جنسی، بیگانه گان و پیروان ادیان دیگر نه تنها در جوامع سنتی اسلامی، بلکه در تمام جوامع سنتی جهان، دارای حقوق و وجایب نابرابر بوده اند. مثلاً، در یونان باستان افلاطون جامعه ای را عادلانه میدانست که در آن طبقات مختلف اجتماعی هر کدام جایگاه و کارکرد ویژه ی خودش را داشت. در یونان باستان زنان به هیچ وجه از حقوق و جایگاه برابر اجتماعی با مردان برخوردار نبودند. در اروپای قرون وسطی زنان با مردان برابر نبودند. همچنان، در هند باستان و حتا بخش های سنتی جامعه در هندوستان امروزی زنان و مردان با هم برابر نبوده و نیستند. در جوامع اسلامی، به ویژه صدر اسلام و سده های پسین که در آن بدنه ی اصلی شریعت اسلامی شکل گرفت، نابرابری زنان با مردان و تبعیض میان شان یک امر طبیعی و پذیرفته شده بود.

قسمت عمده قرائت دینی طالبان در حقیقت ریشه در تعبیری از شریعت اسلامی دارد که در جریان چند قرن پس از صدر اسلام، از جانب فقه ای مسلمان، به پخته گی رسیده است. نابرابری حقوق و آزادی های زنان و مردان در این تعبیر از شریعت به وضوح قابل مشاهده است. طالبان خودشان را پابند به تامین حقوق زنان در چارچوب شریعت اسلامی میدانند و هرگونه حق و آزادی ای را که مخالف تعبیر آنها از شریعت باشد بر نمی تابند. مطابق تعریف طالبان از شریعت، زنان و مردان از جایگاه متفاوتی در جامعه برخوردار اند. زنان از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند. حق حضور مساویانه در جامعه، حق دسترسی به مناصب بلند سیاسی و قضایی، حق میراث، حق طلاق، حق سفر و سایر حقوق و آزادی های مدنی - سیاسی زنان در تناسب با مردان با محدودیت ها و تفاوت های همراهاند.

از جانب دیگر، در جوامع امروزی اصل نابرابری، از جمله نابرابری میان زنان و مردان، جایش را به اصل برابری انسانی و عدم تبعیض داده است. فرا روایت نابرابری در عصر حاضر جایش را به فرا روایت برابری، به عنوان پارادایم حاکم بر جوامع مدرن، بخشیده است. این «پارادایم شفت» و تحول در نظام ارزشی در ابتدا با آغاز مدرنیته در جوامع غربی اتفاق افتاد و آن جوامع را از بنیاد دگرگون ساخت. متعاقباً، در جریان قرون متمادی پس از قرن ۱۷ میلادی، به خاطر حضور قدرت های استعماری غربی در جوامع اسلامی، ارزشها و ساختار های مدرنیته به این جوامع نیز رخنه کرد و آنها را با چالش مواجه ساخت.

در عصر حاضر، مطابق اصل برابری و عدم تبعیض، همه انسانها، به شمول زنان و مردان، صرف نظر از

مدیر مسئول و صاحب امتیاز

سید داوود "یعقوبی"

تحت نظر هتت تحریر

دیزاین و طراحی: مطیع الله "مسعودی"

آدرس: کوچه قصابی ها

سینما بهارستان سرک

دست راست خانه پنجم

نمبر تماس: ۰۷۸۶۴۷۰۱۶۸

فیسبوک: آینه روز

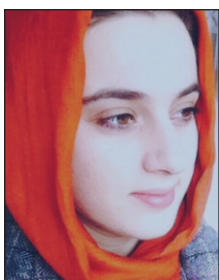
Omid_yaqubi@yahoo.com

جنايات طالبان

در طول تاريخ بشر بی سابقه است



از نظر آنها عقیده عموم مسلمانان و مذاهب اسلامی از اول تا امروز در خصوص توحید، عین شرک بوده و باید پالایش شود. خدایی که آنها برای مسلمانان عرضه می کنند، مثل یک انسان است که محل حوادث است و گاهی وقتها سوار بر پشت یک پشه می شود و به گردش جهان می پردازد.



نویسنده: سوسن کریمی

هستند. به جز خودشان، دیگران را چه شیعه و چی سنی مسلمان نمی دانند و در حکم کفار هستند.

از نظر آنها پیشرفت و مدنیت عین ضلالت و کفر است. جهان آرمانی آنها دنیایی است که بشیعه از آغاز تا سرانجام باید درجا بزند، یعنی زندگی بدوی و ضد شهری داشته باشند؛ زندگی بدوی که مستلزم عقب ماندگی، خشونت و درجا زدن است، مطلوب آنهاست.

از نظر آنها مظاهر تمدنی و ترقی کنونی بشر، نمادها و جلوه های کفر است و به هر صورت باید نابود شود.

طالبان تروریست از آغاز ظهورش تا کنون جنایتهای بی شمار و بی سابقه ای را مرتکب شده که اگر با کل جنایات جنایتکاران جهان مقایسه شود، شاید جنایات اینها سنگینی کند.

طالبان دست به نسل کشی هزاره ها زد. به هر جا که رسید قتل عام کرد. آبادی ها را ویران کرد. زنان و کودکان و غیرنظامیان را ذبح و تیرباران و منفجر کردند. آنها هیچ گونه محدودیت و قاعده ای برای جنایاتشان نمی شناسند. طالبان و القاعده و داعش دیدگاه و رفتار یکسان دارند. همه ی آنها به دنبال قتل و غارت و ویرانی

است قضیه را از مجرای روابط شخصی و هم چنین ارتباطات مقطعی تعقیب کند. به طور کلی می توان گفت که در استراتژی کنونی مصالحه، متغیرهای مختلف دخیل در قضایای جنگ و صلح در افغانستان نا دیده انگاشته شده و یا به اهمیت برخی متغیرها کمتر توجه شده است. از این جهت می بینیم که با گذشت هر روز چشم انداز صلح تریک و تریک تر می گردد و چالش های جدیدی از گوشه ای سر بر می آورد.

این استراتژی ناکام سه سال است که تجربه می شود، اما نتیجه نمی دهد. به یقین با این روش دیگر نمی توان امیدوار به صلح بود و بایست برای جلوگیری از ضیاع وقت و موفقیت برنامه مصالحه راه های دیگری را جستجو کرد. از آنجاکه مسئله جنگ و صلح در افغانستان تنها یک مسئله داخلی نیست و بسیاری از کشورهای دیگر در این روند نقش دارند، باید در جهت ایجاد اجماع و هماهنگی میان کشورهای بیرونی اقدامات اساسی صورت گیرد و دولت افغانستان در چانه زنی های بین المللی در این خصوص فعال تر شود.

برای انجام مذاکرات صلح می باشد. طی این مدت نتوانسته است استراتژی را روی دست گیرد که بتواند یخ مذاکرات صلح را آب کند و زمینه را برای

از درون طالبان نیز به گوش ها می رسد. با این لحاظ می توان گفت که با وجود تمامی تلاش ها هیچ نشانه ای از فراهم شدن زمینه ها برای

استراتژی ناکام صلح

مذاکرات با طالبان فراهم آورد.

مذاکرات صلح دیده نمی شود، بلکه قضیه برعکس آن می باشد.

این شورا پیش از این که طرح مشخص و نقشه راه را برای خود ترسیم کند، بیشتر در مقام یک واکنش گرفتار گرفته و در ارتباط با موضوعات مربوط به صلح از خود واکنش نشان داده است. تلاش های صلح نه به عنوان یک کلیت و روند فراگیر پیگیری شده بلکه اعضای شورای عالی صلح کوشش کرده

بی گمان پیچیدگی ها و دشواری های روند مصالحه را نمی توان انکار کرد، اما اساسا آنچه باعث پیچیده تر شدن اوضاع و دشواری روند صلح در کشور شده است، استراتژی کنونی مصالحه است. شورای عالی صلح که مسئول اصلی برنامه ریزی

برنامه مصالحه با طالبان از اولویت های مهم دولت افغانستان است و این برنامه از حدود سه سال قبل پیگیری می شود. مسئول اصلی پیشبرد گفتگوهای صلح "شورای عالی صلح" می باشد که بنا به پیشنهاد لویه جرگه در سال ۲۰۱۰ م ایجاد شد. اکنون حدود سه سال از ایجاد این شورا می گذرد، اما آنچه مشخص است، عدم موفقیت شورای عالی صلح در پیشبرد مأموریت مهم مذاکرات صلح است. هرچند اعضای شورای عالی صلح هر سه ساله شان را در راستای صلح مفید و پر دستاورد می خوانند، اما انتقادات زیادی نیز براین شورا وارد است که نتوانسته کلر موثری را در این زمینه انجام دهد.

هرچند با گشایش دفتر طالبان در قطر انتظار می رفت اندک اندک فضا برای گفتگو و تفاهم میان طالبان و دولت افغانستان بزرگ شود، اما این اتفاق نیافتاد و دیده می شود که با گذشت هر روز گره کور مذاکرات صلح محکم تر می شود. در این روند، اختلافات جدی میان دولت افغانستان و بزرگان بین المللی برجسته شد و صدای دوگانگی و اختلاف

